





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده غرب‌شناسی و علم‌پژوهی
گروه فلسفه علم و فناوری

رساله دکتری رشته فلسفه علم و فناوری

تحلیلی از جایگاه ارزش در علم با تأکید بر دیدگاه هیو لیبی

استاد راهنما:

دکتر مهدی معین‌زاده

استادان مشاور:

دکتر علام‌حسین مقدم حیدری

دکتر علیرضا منصوری

پژوهشگر:

سید ابراهیم رئوف موسوی

شهریور ۱۳۹۷

از تمام فیلسوفان جهان متشکرم

تقدیم به همه آنان که با فلسفه بیگانه‌اند

چکیده

طبق تلقی پوزیتیویستی، پذیرفتن تأثیر ارزش‌ها بر علم، متعارض با حفظ مرز علم و غیرعلم، عینیت یا آفاقیت و جهان‌شمولی علم است. اما دیگر دیدگاه‌های فلسفه‌ی علم که به کمک آن می‌توان تأثیر ارزش‌ها در علم را پذیرفت، نهایتاً به تعریفی از عینیت علم می‌انجامد که متعارض با عینیت علم و مطابقت آن با واقع است. به‌عنوان مثال پوپر که اصرار دارد ضمن پذیرش تأثیر ارزش‌ها در علم، عینیت علم را حفظ کند، در نهایت از تئوری خاصی درباره‌ی عینیت دفاع می‌کند که می‌توان آن را مشترک لفظی با تلقی پیشین از عینیت دانست.

بازخوانی تلاش‌های فیلسوفان علم از منظر مسئله فوق‌نشان می‌دهد، نمی‌توان با استفاده از دیدگاه پوزیتیویست‌ها، پوپر، کوهن، لاکاتوش و فایرابند مسئله‌ی فوق را پاسخ داد، اما با استفاده از دیدگاه هیو لیبسی، می‌توان راهی برای تبیین ارزش‌باری علم، توأم با حفظ عینیت و کاشفیت علم یافت. هیو لیبسی اگرچه مسئله‌ای متفاوت با مسئله‌ی پژوهش حاضر دارد و در پی پاسخ به این سؤال است که «آیا علم فارغ از ارزش است؟» اما در نهایت با تفکیک مقومات مفهومی بی‌طرفی ارزشی علم، تبیینی از جایگاه ارزش در علم ارائه می‌کند که می‌توان با استفاده و اقتباس از آن، نقش ارزش‌ها در علم را به‌گونه‌ای توضیح داد که با عینیت علم قابل جمع باشد.

کلید واژه‌ها:

علم، ارزش، بی‌طرفی ارزشی علم، هیو لیبسی

فهرست مطالب

۱. مسئله ارزش‌باری علم و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری آن ۲
- 1-1. مسئله‌ی جهت‌داری علم ۲
- ۱-۲. زمینه‌های تاریخی مسئله در ایران؛ مخالفت اولیه با تکنولوژی در عین پذیرش علم جدید ۷
- ۱-۲-۱. پذیرش مطلق علم جدید ۷
- ۱-۲-۲. مخالفت اولیه با تکنولوژی و دستاوردهای تمدنی ۱۰
- ۳-۱. بستر تاریخی مسئله در غرب ۱۲
- ۴-۱. صورت‌بندی دقیق‌تر مسئله در فلسفه علم ۱۴
- ۵-۱. بازتاب فلسفه علم در ایران ۲۷
۲. ارزش‌شناسی ناظر به نقش ارزش در علم ۳۰
- ۱-۲. مسائل ارزش‌شناسی ۳۴
- ۱-۲-۱. واقع‌گرایی یا ناواقع‌گرایی ۳۴
- ۱-۲-۲. تفکیک ارزش و واقعیت ۳۴
- ۱-۲-۳. تفکیک ارزش و علم ۳۵
- ۱-۲-۴. ماهیت ارزش ۳۵
- ۱-۲-۵. نسبیّت یا عدم نسبیّت ارزش‌ها ۳۵
- ۱-۲-۶. منشأ ارزش‌ها ۳۶
- ۲-۲. تعریف ارزش از نظر لیبی ۳۶
- ۱-۲-۲. کاربردهای واژه ارزش از نظر لیبی ۳۶
- ۱-۲-۲-۱. خیر نهایی ۳۶
- ۱-۲-۲-۲. خصوصیت و کیفیت بهابخش ۳۶

- ۳۷-۲-۱-۳. خصوصیت و کیفیت هویت بخش ۳۷
- ۳۷-۲-۱-۴. ملاک انتخاب ۳۷
- ۳۸-۲-۱-۵. تعریف گرامری ۳۸
- ۳۹-۲. بحث‌های مختلف هیو لیزی درباره ارزش ۳۹
- ۴۰-۱-۲-۳. بحث عام از ارزش ۴۰
- ۴۰-۲-۳-۲. تفکیک میان ارزش‌های شناختی و ارزش‌های غیرشناختی ۴۰
- ۴۰-۳-۳-۲. ارزش‌های شناختی ۴۰
- ۴۰-۲-۳-۴. رابطه‌ی ارزش‌ها با استراتژی‌ها، رویکردها و برخی مقولات اجتماعی ۴۰
- ۴۱-۲-۳-۵. رابطه ارزش و علم ۴۱
- ۴۱-۲-۴. ارزش‌های غیرشناختی ۴۱
- ۴۲-۱-۴-۱. ارزش‌های شخصی ۴۲
- ۴۲-۲-۴-۱-۱. شکل‌های تحقق ارزش‌های شخصی ۴۲
- ۴۲-۱-۴-۱-۱-۱. ظاهرشده (manifested) در رفتار (behavior) ۴۲
- ۴۳-۱-۴-۱-۱-۲. تنیده‌شده (woven) در بافت زندگی ۴۳
- ۴۳-۱-۴-۱-۱-۳. بروزیافته (expressed) در عمل (practice) ۴۳
- ۴۳-۱-۴-۱-۱-۴. حضور یافته در آگاهی (consciousness) ۴۳
- ۴۳-۱-۴-۱-۱-۵. بیان شده (articulated) در گفتار ۴۳
- ۴۴-۱-۴-۱-۱-۶. تجسم یافته (embodied) در نهادهای اجتماعی ۴۴
- ۴۵-۲-۴-۲. ارزش‌های اجتماعی ۴۵
- ۴۶-۱-۲-۴-۲. شکل‌های تحقق ارزش‌های اجتماعی ۴۶
- ۴۶-۲-۱-۲-۴-۲. ظاهرشده (manifested) در سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین اجتماعی ۴۶
- ۴۶-۲-۲-۴-۲-۱-۲. تنیده‌شده (woven) در جامعه؛ ۴۶
- ۴۶-۲-۱-۲-۴-۲-۳. بروزیافته (expressed) در فعالیت و عملی که جامعه شرایط آن را فراهم می‌کند و آن را تقویت می‌کند. ۴۷
- ۴۷-۱-۴-۲-۴-۲-۱-۴. بیان شده (articulated) در گفتارهای رهبران اجتماعی، تاریخ سنت اجتماعی و در تبیین نهادهایی که پرورش داده است. ۴۷

- ۴۷-۲-۴-۱-۵. تجسم یافته (embodied) ۴۷
- ۴۷-۲-۳-۴-۳. مولفه‌های دخیل در تعیین مجموعه ارزش‌هایی مورد پذیرش ۴۷
- ۴۹-۲-۳-۱. باورها و گرایشات ۴۹
- ۴۹-۱-۳-۲-۴-۲. شکافی که میان تصمیم و اقدامات مؤثر ۴۹
- ۵۰-۲-۳-۱-۲. شکاف میان ارزش‌هایی که در نهادهای مختلف مجسم شده‌اند ۵۰
- ۵۰-۲-۳-۱-۳. شکاف میان ارزش‌هایی که بیان می‌شوند و ارزش‌هایی که در واقعیت ظاهر می‌شوند. ۵۰
- ۵۱-۲-۳-۲. راهی که فرد برای کاستن از شکاف میان آرزوها و واقعیت انتخاب می‌کند ۵۱
- ۵۳-۱-۳-۲-۴-۲. تعدیل اهداف و خواسته‌ها ۵۳
- ۵۳-۲-۳-۲-۴-۲. عدول از اهداف و خواسته‌ها ۵۳
- ۵۴-۳-۲-۴-۳-۲. حاشیه‌گرایی فعال ۵۴
- ۵۴-۴-۳-۲-۴-۲. تلاش برای کسب قدرت ۵۴

۵۴

- ۵۵-۳-۲-۴-۳-۲-۵. اصلاح از پایین ۵۵
- ۵۵-۲-۴-۴-۱. ملاک ارزیابی مجموعه‌های ارزشی ۵۵
- ۵۵-۱-۴-۴-۱. امکان تحقق: ۵۵
- ۵۵-۲-۴-۴-۲. تناسب با طبیعت انسان: ۵۵
- ۵۵-۲-۴-۴-۳. انسجام و هماهنگی درونی صورتی مجموعه ارزش ۵۵
- ۵۵-۴-۴-۴-۲. انسجام محتوایی درونی و بیرونی مجموعه ارزش ۵۵

۵۶

- ۵۶-۳-۴-۴-۵. مشتمل بودن بر مجموعه ارزش‌های عمومی مقبول ۵۶
- ۵۶-۴-۴-۴-۶. امکان تعمیم ۵۶

- ۵۷-۲-۵-۵. ارزش‌های شناختی ۵۷
- ۶۵-۲-۵-۱. ارزش شناختی از نگاه لیسی ۶۵
- ۶۵-۱-۱-۲-۵-۲. تعریف گرامری ارزش شناختی ۶۵

۶۵

- ۶۶-۲-۵-۱-۲. ارتباط باور و ارزش‌های شناختی ۶۶
- ۶۷-۲-۵-۱-۳. باورها ۶۷

- ۲-۵-۲. تفکیک داشتن باور (has the belief) و پذیرفتن باور (holds the belief) ۶۷
- ۲-۵-۳. درجات باور ۶۹
- ۲-۵-۳-۱. نمونه‌هایی از ارزش‌های شناختی: ۶۹
- 2-5-3-2. نحوه‌های وجود ارزش‌های شناختی ۷۰
- ۲-۵-۳-۱. ظاهر شده در الگوی پذیرش باورها و فرضیه‌ها ۷۰
- ۲-۵-۳-۲. ارزشهای شناختی به مثابه بخشی تشکیل دهنده از عمل کسب باورها ۷۰
- ۲-۵-۳-۳. بیان ارزش‌های شناختی ۷۱
- ۲-۵-۳-۴. ارزش‌های شناختی در ساختارها ۷۱
- ۲-۵-۳-۳. ارزش‌رهایی علم یک ارزش است ۷۳
۳. علم‌شناسی ناظر به نقش ارزش در علم ۷۴
- ۳-۱-۱. موارد کاربرد واژه‌ی علم ۷۴
- 3-1-1. مطلق آگاهی و دانش ۷۵
- 3-1-2. علم فارغ از معنی تاریخی ۷۵
- ۷۶
- 3-1-3. علم به معنی تاریخی ۷۶
- 3-1-4. رشته‌ی علمی ۷۶
- 3-1-5. رشته‌ی علمی تجربی ۷۷
- 3-1-6. معرفت منفرد ۷۷
- 3-1-7. ادراک حقیقی ۷۷
- 3-1-8. علم حصولی ۷۸
- 3-1-9. تصدیق ۷۸
- 3-1-10. ادراکات کلی ۷۹
- 3-1-11. ادراکات یقینی ۷۹
- 3-1-12. ادراکات صادق ۷۹
- 3-1-13. ادراکات موجه (مستدل) ۸۰
- 3-1-14. ادراکات موجه تجربی ۸۰
- 3-1-15. یقین صادق موجه ۸۱

- ۲-۳. علم‌شناسی لیبی ۸۱
- ۱-۲-۳. تصمیم‌گیری درباره‌ی روش تحقیق ۸۲
- ۱-۱-۲-۳. استراتژی ۸۲
- 3-2-1-1-1. استراتژی ماتریالیستی گالیله‌ای-بیکنی ۸۴
- ۲-۲-۳. هدایت تحقیق ۹۶
- 3-2-2-1. «انتخاب» تئوری علمی ۹۷
- ۳-۲-۳. ارزیابی فرضیه‌های علمی ۹۸
- ۱-۳-۲-۳. «اخذ» فرضیه علمی ۹۸
- ۴-۲-۳. انتشار دانش علمی و نتایج تحقیقات علمی ۹۹
- ۵-۲-۳. کاربرد دانش علمی ۹۹
- ۱-۵-۲-۳. تأیید فرضیه علمی ۹۹
۴. جایگاه ارزش در علم ۱۰۱
- ۱-۴. ارزش‌رهای اولیه‌ی علم ۱۰۲
- ۱-۱-۴. مبانی فلسفی و زمینه‌های تاریخی ایده‌ی بی‌طرفی ارزشی علم ۱۰۴
- ۱-۱-۱-۴. متافیزیک گالیله‌ای ۱۰۴
- ۲-۱-۱-۴. روش‌شناسی و معرفت‌شناسی بیکنی ۱۰۷
- ۳-۱-۱-۴. مبنای ارزش‌شناختی در فلسفه اخلاق ۱۰۸
- ۴-۱-۱-۴. مبنای منطقی ۱۰۸
- ۵-۱-۱-۴. زمینه‌های عملی و ساختاری ۱۰۹
- ۶-۱-۱-۴. موفقیت علم مدرن ۱۱۰
- ۲-۱-۴. مقومات مفهومی بی‌طرفی ارزشی علم ۱۱۱
- ۱-۲-۱-۴. بی‌طرفی ارزشی در پذیرش نظریه‌های علمی (impartiality) ۱۱۲
- 4-1-2-2. بی‌طرفی ارزشی لوازم منطقی و عملی نظریات علمی (neutrality) ۱۱۶
- ۳-۲-۱-۴. خودمختاری (autonomy) ۱۱۹
- ۲-۴. ارزش‌رهای ثانویه‌ی علم ۱۲۰
- 4-2-1. دفاع از بی‌طرفی ارزشی در پذیرش نظریات علمی ۱۲۱

- 4-2-2. تجدیدنظر در بی‌طرفی ارزشی در لوازم منطقی و عملی نظریات علمی ۱۲۲
- ۴-۲-۲-۱. دخالت ارزش‌های غیرشناختی در تأیید فرضیه‌های علمی ۱۲۴
- 4-2-3. نفی خودمختاری علم ۱۲۴
۵. تحلیل و نقد دیدگاه هیو لیزی درباره نقش ارزش‌ها در علم و نتیجه‌گیری ۱۲۷
- ۵-۱. خصوصیات دیدگاه لیزی درباره‌ی جایگاه ارزش در علم ۱۲۷
- ۵-۱-۱. تدقیق تعریف بی‌طرفی ارزشی علم با تشریح مقومات مفهومی آن ۱۲۷
- ۵-۱-۲. بهره‌گیری از نگرش غیرایستا و مرحله‌ای به علم ۱۲۹
- ۵-۱-۳. تفصیل در ارزش‌شناسی و نتیجه‌گیری از تفکیک ارزش‌ها ۱۳۰
- ۵-۲. ارزیابی دیدگاه لیزی ۱۳۰
- ۵-۲-۱. ارزیابی ارزش‌شناسی لیزی ۱۳۰
- ۵-۲-۲. ارزیابی علم‌شناسی لیزی ۱۳۲
- ۵-۲-۲-۱. تفکیک مراحل فرآیند علم ۱۳۲
- ۵-۲-۲-۲. نارسایی جمع مراحل در فرآیند به‌مثابه یک کل واحد ۱۳۴
- ۵-۲-۲-۳. عدم جامعیت در احصاء مؤلفه‌ها ۱۳۵
- ۵-۲-۲-۴. مؤلفه‌های علم ۱۳۵
- ۵-۲-۲-۴. تبیین نشدن مسئله‌ی واقع‌نمایی علم ۱۵۶
- ۵-۲-۳. ارزیابی ارزش‌رهایی ثانویه‌ی علم ۱۵۷
- ۵-۲-۳-۱. ارتباط میان سه مؤلفه‌ی خودمختاری، بی‌طرفی در پذیرش نظریات علمی و بی‌طرفی در لوازم منطقی و عمل ۱۵۷
- ۵-۲-۳-۲. بی‌طرفی ارزشی در لوازم منطقی و عملی ۱۵۸
- ۵-۲-۳-۳. عدم تبیین نقش ارزش‌ها در داده‌های تجربی ۱۶۰
- ۵-۲-۳-۴. عدم توجیه روایی دخالت ارزش‌های شناختی در پذیرش تئوری‌های علمی ۱۶۱
- ۵-۳. نتیجه‌گیری ۱۶۲

فصل اول

مسئله ارزش‌باری علم

و زمینه‌های تاریخی فلسفی شکل‌گیری آن

۱. مسئله ارزش‌باری علم و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری آن

۱-۱. مسئله‌ی جهت‌داری علم

«علم دینی»، «علم بومی» و «تحول در علوم انسانی» از پربسامدترین تعابیر مربوط به دهه‌ی اخیر سیاست‌گذاری علم در ایران بوده است. در بحث‌های فلسفی و علم‌شناختی درباره‌ی عناوین فوق، «جهت‌داری» علم و به تعبیر محدودتر «ارزش‌باری علم» (value-ladenness) یکی از مفاهیم مبنایی است که هرگونه طرح و بحثی در مورد عناوین پیش‌گفته، متوقف به آن است و به‌نظر می‌رسد طرح مباحثی مانند «تحول در علوم انسانی»، «علم بومی» و «علم دینی» مبتنی بر تصورات یا فرض‌هایی

درباره‌ی جهت‌داری علم است و بدون آن، اساساً سخن گفتن از «علم دینی» و «علم بومی» منتفی، و «تحول در علوم انسانی» دارای معنایی بنیاداً متفاوت، خواهد بود. اگر عوامل مختلفی مثل باورها دینی، ارزش‌ها و خصوصیات رفتاری و اخلاقی، گرایش‌ها، تمایلات، علائق و سلائق مذهبی و سیاسی و خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بر علم مؤثر نیست و در آن دخالتی ندارد، آنگاه پسوندهای دینی، بومی و غربی برای علم، نهایتاً وصف علم نخواهد بود، بلکه حداکثر وصف امور مرتبط با علم، مثل عالم یا جغرافیا و... خواهد بود. در مقابل اگر علم ارزش‌بار شناخته شود، می‌توان از تأثیر ارزش‌های جوامع در علوم موجود سخن گفت و نیز فرضیه‌ی امکان علم متأثر از ارزش‌های دینی و بومی را مطرح ساخت.

از نظر تاریخی طرح بحث بی‌طرفی و ارزش‌رهایی علم، از منظر پوزیتویست‌ها ذیل نوعی تلاش برای دفاع از علم و پیراستن آن از عناصر غیرعلمی بوده که اغلب با تلاش برای حفظ موقعیت ممتاز علم و اقتدار آن در میان سایر معرفت‌ها و امور اجتماعی همراه بوده است؛ چراکه تلقی پوزیتویستی ارزش‌باری علم را مغایر با عینیت و علمیت می‌دانست. و از سوی دیگر، بروز علائم و نشانه‌هایی از حضور یا تأثیر عوامل غیرمعرفت‌شناختی در واقعیت تاریخی علم، پرسش از جهت‌داری و ارزش‌باری علم را اینبار با نگاه تردید به بی‌طرفی علم پیش می‌کشیده است. همچنین نقد بی‌طرفی علم و تلاش برای نشان دادن دخالت یا حضور ارزش‌ها و عوامل غیرمعرفت‌شناختی در علم، در نقش نقد علم‌گرایی، تضعیف جایگاه علم و کاستن از اقتدار آن از زاویه‌ی نقد علم‌گرایی افراطی نیز مطرح بوده است. طرح مسئله‌ی ارزش‌باری و به تعبیر اعم جهت‌داری یا بی‌طرفی علم در ایران، علاوه بر موارد پیش‌گفته، وجه دیگری دارد که به پرسش از تعارض میان مبانی و ارزش‌های جوامع مختلف با آموزه‌های دینی و سستی مربوط می‌شود.

سخن از اثرگذاری ارزش‌ها بر علم از یک‌سو دفاع از عناوینی مانند «علم دینی»، «علم بومی»، «تحول در علوم انسانی» و یا «علوم انسانی اسلامی» را ممکن می‌سازد و تفسیری از این مفاهیم که در عرصه‌ی علم‌شناسی قابل طرح و نقد باشد به دست می‌دهد، اما از سوی دیگر، نیازمند معنا و تعریفی و تبیینی از علم و جایگاه ارزش در علم است که همانند تعریف پوزیتویستی با ارزش‌باری تعارض نداشته باشد. اگر علم متأثر از ارزش‌ها است، آنگاه با چه تعریفی علم امری «مطابق با واقع» است؟ ارزش‌باری علم را چگونه باید تبیین کرد که «عینیت» و «جهانشمولی» همچنان قابل دفاع باشد؟ طبق تلقی پوزیتویستی اگر علم متأثر از ارزش‌ها باشد آنگاه نسبی خواهد بود، با چه تبیینی می‌توان نشان داد که این تلقی پوزیتویستی نادرست است؟ و سرانجام اینکه اگر علم متأثر از ارزش‌ها است آنگاه آیا علم دینی بر

علم غیردینی ترجیحی خواهد داشت؟ و یا این ترجیح صرفاً امری نسبی از منظر کسانی است که باورها دینی دارند؟

اثبات تأثیر ارزش‌ها در علم مبتنی بر برخی از دیدگاه‌های علم‌شناسی، از این رهگذر صورت می‌گیرد که «عینیت»، «مطابقت با واقع» و «جهانشمولی» علم نیازمند بازتعریف می‌گردد و طبق برخی از دیدگاه‌ها این موارد قابل دفاع نیست. با چنین نگرشی به علم اگر چه می‌توان از «علم دینی» سخن گفت اما «علم دینی» هم عرض علم با هر پسوند دیگری خواهد بود که ملاک مشخصی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود نخواهد داشت و ملاک‌ها کاملاً نسبی خواهد بود. مهم‌تر آنکه با چنین تفسیری «علم» در «علم دینی» دیگر نمی‌تواند مصداق انبوه نصوص و دیدگاه‌های دینی درباره‌ی مفهوم علم باشد؛ یعنی «علم دینی» مصداق مفهوم علم در ادبیات دینی نخواهد بود.

طبق تلقی پوزیتیویستی برای دفاع از عینیت و کاشفیت علم از واقع، تأثیر ارزش در علم باید نفی شود و مطابق برخی تلقی‌های دیگر، تأثیر ارزش‌ها در علم به شکلی تبیین می‌شود که عینیت و مطابقت با واقع قابل دفاع نیست.

مسئله‌ی بسیار مهمی که در اینجا متولد می‌شود این است که دخالت ارزش‌ها در علم چگونه باید تبیین می‌شود که مانند برخی دیدگاه‌ها از علم، عینیت، جهان‌شمولی، کاشفیت و مطابقت علم با واقع و داشتن مرز مشخص با غیرعلم نفی نگردد و از طرفی مانند پوزیتیویست‌ها نقش ارزش‌ها در علم و تأثیر آن بر علم نیز انکار نشود؟ به عبارت دیگر آیا نظریه‌ای می‌تواند شواهد متعدد تأثیر ارزش‌ها بر علم - که توسط فیلسوفان مختلف ارائه شده است - را به شکلی تبیین کند که هم علم بودن علم محفوظ بماند و هم تأثیرات ارزش‌ها در علم پذیرفته شود. به عبارت سوم، آیا پذیرفتن دخالت ارزش‌ها در علم معادل خدشه به عینیت و کاشفیت و مطابقت علم با واقع است و یا می‌توان نظریه‌ای ارائه کرد که توامان «عینیت علم» و «دخالت ارزش‌ها در علم» در آن پذیرفته شود.

نپرداختن به ارزش‌باری علم در قالب الگویی منسجم موجب می‌شود که تفاهم در بحث بی‌طرفی جای خود را به بحث‌های جدلی‌الطرفینی بدهد؛ زیرا بدون اینکه محل نزاع دقیقاً مشخص باشد، کسانی علم را از حیثی ارزش‌بار می‌دانند و بر آن استدلال می‌کنند و دیگرانی علم را از حیثیت دیگر بی‌طرف دانسته و بر بی‌طرفی کلیت علم استدلال می‌کنند، بدون اینکه وجه و حیثیت ارزش‌باری علم به‌صورت دقیق تعیین شده باشد.

مشکل مهم‌تر در آنجایی بروز یافته است که تلقی‌های مختلف از ارزش‌باری علم یکسان پنداشته می‌شوند بدون اینکه به تفاوت‌های بعضاً بنیادین میان این دیدگاه‌ها توجه شود؛ به‌عنوان مثال ممکن است دیدگاهی که باور دارد ارزش‌ها در علم دخالت می‌کنند با دیدگاهی که تفکیک میان علم و ارزش را مخدوش می‌بیند، یکسان تلقی می‌شود. کلی و مبهم ماندن معنا و حیثیت جهت‌داری علم موجب شده است که در موارد بسیار، علی‌رغم اثبات نظری و کلی ارزش‌باری علم، در تشخیص ارزش‌باری علم ضعف‌های جدی بروز کند، و مباحث مختلفی با‌عنوان مدیریت اسلامی، روان‌شناسی اسلامی و مانند آن ارائه شود، بدون اینکه وجه تمایز اصلی آن از علوم رایج روشن باشد و مشخص شود که مبتنی بر چه ممیزاتی، اسلامی بودن این موارد قابل اثبات است. همچنانکه در سال‌های گذشته مطالب فراوانی با پسوندهای دینی یا اسلامی منتشر شده است؛ بدون اینکه غیر از ظواهر، تفاوت بنیادینی میان گونه‌ی پسونددار با گونه‌ی بدون پسوند آن دیده شود.

مهم‌تر از موارد پیش‌گفته آن است که تفسیر «تحول در علوم انسانی»، «علم دینی» و «علم بومی» بدون بررسی دقیق ارزش‌باری علم، در تکرار مباحث کلی باقی می‌ماند. بدون بررسی تفصیلی ارزش‌باری علم، اگر از عهده‌ی اثبات ارزش‌باری علم برآییم، در تشخیص مصادیق علوم ارزش‌بار و نیز تشخیص ارزش‌های حلول‌کرده و نیز چگونگی تأثیر و حضور آن ناتوان خواهیم بود و در صورت اثبات ضرورت تحول در علم، تصویری از چیستی و چگونگی این تحول نخواهیم داشت. در این میان آگاهی از مباحث مفصلی که در بین متفکرین غربی در این‌باره صورت گرفته است به درک جامع‌تر از موضوع کمک می‌کند.

به‌رغم وجود چنین مسئله‌ی مهمی بخصوص برای جامعه ما، تحقیقات چندانی در این زمینه انجام نشده است و مهم‌تر آنکه بحث‌های مفصلی که توسط فیلسوفان علم‌غیرایرانی ناظر به همین مسئله انجام شده است، مورد توجه نیست. یکی از افرادی که به‌طور مشخص ارزش‌باری علم را مورد تحقیق قرار داده است هیو لیزی (Hugh Lacey) است. او در آثار متعدد بر مسئله‌ی بی‌طرفی ارزشی علم متمرکز شده است و این پرسش اساسی را محور فعالیت علمی خود قرار داده است که «آیا علم ارزش‌رها است؟».

با اینکه لیزی به‌صورت تخصصی بر موضوع رابطه‌ی علم و ارزش متمرکز شده است، و آثار او منبع درسی ارزش و علم در مقطع دکتری است، دیدگاه او تاکنون در ایران طرح نشده است. لیزی اگرچه مدافع بی‌طرفی ارزشی علم است اما به شکل مبسوط به موضوع ارزش‌باری علم پرداخته است و پس از

تحلیل موضوع، موضع خود را درباره بی‌طرفی علم اتخاذ می‌کند. لیبسی تلقی‌های مختلف که به صورت تاریخی مفهوم بی‌طرفی ارزشی را شکل داده‌اند واکاوی می‌کند و موضوع ارزش‌باری علم را مبتنی بر تفکیک‌هایی در حوزه‌ی ارزش‌ها و نیز در زمینه‌ی روایی یا ناروایی دخالت ارزش در علم پیش می‌برد. اما هیچ‌یک از آثار او در این زمینه به فارسی ترجمه یا حتی معرفی نشده‌اند و دیدگاه او درباره‌ی رابطه‌ی علم و ارزش ناشناخته است.

در نگرش لیبسی، ارزش‌رهایی علم مبتنی بر مقومات مفهومی سه‌گانه‌ی «بی‌طرفی ارزشی لوازم منطقی و عملی» «*nuutrll ity*» «بی‌طرفی در پذیرش تئوری‌های علمی» «*impttt ill ity*» و «خودمختاری» «*uutonomy*» است. او در طرح نظری خود از یک‌سو نقدهای مهمی که به این سه مؤلفه‌ی ارزش‌رهایی علم صورت گرفته است را مورد پذیرش قرار می‌دهد و از سوی دیگر همچنان ارزش‌رهایی علم را در نظریه‌ی خود حفظ می‌کند. لیبسی مفاهیمی را که از علم‌شناسی خویش استخراج کرده است با مفاهیمی که حاصل تبیین مفهوم ارزش و تفکیک‌ها و تقسیم‌های آن است در نظریه‌ی خود به شکلی در کنار هم قرار می‌دهد که مفهوم «بی‌طرفی در پذیرش تئوری‌های علمی» «*impttt iality*» کاملاً حفظ می‌شود، «بی‌طرفی ارزشی لوازم منطقی و عملی» «*nuutaality*» مورد بازنگری قرار می‌گیرد و مفهومی بازسازی‌شده از آن اخذ می‌شود و «خودمختاری» «*uutonomy*» علم به‌کلی نفی می‌شود. بر پایه‌ی مفاهیم سه‌گانه‌ی فوق، نظریه‌ی «ارزش‌رهایی بازنگری‌شده‌ی علم» در مقابل «ارزش‌رهایی اولیه‌ی علم» ارائه می‌گردد. مرکز نظریه‌ی «ارزش‌رهایی ثانویه» لیبسی را تفکیک ارزش به «ارزش‌شناختی» و «ارزش غیرشناختی» تشکیل می‌دهد. در واقع لیبسی با این تفکیک و طرح ارزش‌شناختی، نظریه‌ی خود را بر صورت‌بندی خاصی از تفکیک ارزش‌ها مبتنی می‌کند که در ترکیب با علم‌شناسی او به تبیین از جایگاه ارزش در علم دست می‌یابد.

توجه به مباحث هیو لیبسی می‌تواند به در بررسی دقیق‌تر مسئله‌ی پیش‌گفته کمک فراوانی بکند. مباحث لیبسی با توجه به تفکیک‌هایی که درباره‌ی ارزش‌ها و تقسیم‌بندی آن دارد می‌تواند به دقیق شدن تعریف ما از دخالت ارزش در علم کمک کند. همچنین او با تفکیک مؤلفه‌های ارزش‌رهایی، این امکان را فراهم می‌کند تا تعریف از «علم بودن علم» یا عینیت یا کاشفیت و مانند آن را در مباحث مربوط به علم دینی روشن کنیم و دریابیم که کدام مؤلفه با پذیرفتن دخالت ارزش در علم مخدوش می‌شود و کدام یک محفوظ می‌ماند. سرانجام اینکه هیو لیبسی با تعریف و تعیین و تحدید نقش هر یک از ارزش‌ها مطابق تقسیم‌بندی خود در علم، همچنان از ارزش‌رهایی علم دفاع می‌کند، و نظریه‌ی او می‌تواند مبنای ایده‌ای

جدید برای تفسیری متفاوت از «علم دینی»، «علم بومی»، و «تحول در علوم انسانی» باشد، به نحوی که ناگزیر به پذیرش علم‌شناسی‌های متناسب با پارادایم‌های نسبی‌گرایی نباشیم.

۱-۲. زمینه‌های تاریخی مسئله در ایران؛ مخالفت اولیه با تکنولوژی در عین پذیرش علم

جدید

۱-۲-۱. پذیرش مطلق علم جدید

ایرانیان در مواجهه با علم جدید عموماً موضع پذیرش مطلق داشتند. این درحالی است که موضع اولیه و عمومی در مقابل تکنولوژی و دستاوردهای تمدنی، موضع مخالفت و تقابل بوده است. البته موضع تقابلی در مقابل تکنولوژی در تاریخ ایران محو می‌شود و بار دیگر در بازتاب دیدگاه‌های انتقادی غربی در ایران، پدیدار می‌گردد.

در خصوص علم، تا حدی متأثر از آموزه‌های سنتی و دینی درباره‌ی ارزش و اهمیت علم و عالم، از ابتدا موضع تقابل با علم جدید به صورت جدی دیده نمی‌شود. با توجه به آموزه‌های دینی درباره‌ی علم، تنها در صورتی امکان ظهور مخالفت با علم جدید وجود داشت که علم جدید را از مصادیق علم ندانند؛ اما چنین نگاه انتقادی جز در موارد استثنایی گزارش نشده است.

باتوجه به اینکه در آن زمان هنوز صدایی با آهنگ تردید در علم جدید نزد غربیان نیز شنیده نمی‌شد، همین موارد استثنا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است، اما آنچه موجب محو شدن این جرقه‌ها بوده است، این است که در فضای جامعه‌ی ایرانی و در فضای علمی ایران این تردیدها اصلاً شنیده نمی‌شود؛ زیرا هیچ ارتباط مفهومی با آن برقرار نمی‌شود و به تعبیر صریح‌تر فهمیده نمی‌شود.

بر اساس برخی نقل‌ها و عبارات‌ها می‌توان دریافت که در آن زمان نیز برخی از تعارض علوم جدید با دین سخن گفته‌اند؛ اما نگاه غالب، مخالفت یا تردیدی درباره علوم جدید نداشته است و تعارضی میان علوم جدید و دین یا ارزش‌ها نمی‌دیده است. چنانچه سید جمال‌الدین اسدآبادی «به نقد برخی فلاسفه ایران برآمد که علم و فلسفه را به شرقی و غربی تقسیم کرده بودند (و) نوشت: علم نه غربی است و نه شرقی، علم از آن ملتی است که به کسبش برآید» (ناطق ۱۳۷۵: ۲۳). این عبارت ضمن اینکه تأییدی بر دیدگاه غالب است، نشان می‌دهد در آن زمان نیز برخی هرچند اندک به تعارضات علم جدید با دین یا ارزش‌ها توجه داشته‌اند.

همچنین ناظم‌الاسلام کرمانی از شیخ فضل‌الله نوری نقل کرده است: «آیا درس زبان خارجه و تحصیل شیمی و فیزیک، عقائد شاگردان را سخیف و ضعیف نمی‌کند؟» (کرمانی ۱۳۵۷: ۳۲۲) اما این عبارات‌ها هیچگاه بحثی را به دنبال نداشته است تا گوینده به تفصیل دیدگاه خود پردازد؛ در نتیجه نمی‌توان با قاطعیت نتیجه گرفت که عالمی همچون شیخ فضل‌الله نوری دیدگاهی انتقادی درباره‌ی علم جدید داشته است یا اینکه انتقاد او به ساختارهای اجتماعی غربی، تکنولوژی یا تکنولوژی آموزشی معطوف بوده است.

تنها گزارش تفصیلی متعلق به ۱۲۵ سال پیش که با نگاه تردید به علم جدید نگریسته است، رساله «شیخ و شوخ» است. در این رساله که تاریخ نگارش آن بین سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۰ هجری قمری ذکر شده است (ناطق ۱۳۵۶: ۶۶)، گزارشی مشروح از مخالفت‌ها با علم جدید را می‌توانیم در گفت‌وگوی شیخ و شوخ ببینیم.

این رساله توسط احمد مجاهد تصحیح شده است و نویسنده‌ی آن مشخص نیست. «شیخ» انسانی وارسته و دانا، متعلق به سنت و «شوخ» فرد کلی غرب‌زده قابل صدق بر کثیرین از دانش‌آموختگان دارالفنون است. (طباطبایی ۱۳۹۲: ۶۴۴ - ۵۹۵) اینکه چنین شخصیتی در ۱۲۵ سال پیش در ایران حضور داشته است که نگاهی خلاف تمام جو حاکم بر شرق و غرب به علم جدید داشته است، بسیار معماگونه است. مصحح کتاب برای یافتن نام نویسنده یعنی همان «شیخ» تلاش کرده است اما سرانجام به این نتیجه رسیده است که او خود در پنهان داشتن نام خود تعمد داشته است.

از مجموع مطالب رساله فوق می‌توان دریافت که نویسنده شخصی است آشنا با مسائل اجتماعی و سیاسی که تمامی شخصیت‌ها و مسئولان ایرانی و نیز سفیران و مسئولان دیگر کشورها را به تفصیل می‌شناسد. همچنین اطلاعات دقیقی نسبت به کشورهای دیگر دارد که در نوشته خود به آن استناد می‌کند. شیخ در این رساله برای توضیح دیدگاه خود درباره علم، به تناسب به علوم مختلف می‌پردازد و میان علوم مدرن و علوم سنتی در ایران و جهان اسلام مقایسه‌ای تطبیقی انجام می‌دهد و سرانجام نتیجه‌ی مورد نظر را در ارتباط با علم جدید و علم سنتی بیان می‌کند. او برای این مقصود مثال‌هایی از اغلب علوم بیان می‌کند.

نخستین مثال درباره‌ی پزشکی است، او در پاسخ به شوخ که گفته بود قدما به اشتباه کافور را سرد می‌دانستند و اکنون معلوم شده است که کافور گرم است، با یک توضیح نشان می‌دهد که این اختلاف به یک اشکال علم‌شناختی یعنی تمییز ندادن موضوع علم پزشکی باز می‌گردد. «کسانی که

موضوع علم طب را از موضوع علم طبیعی تمییز نداده‌اند، درباره‌ی کافور چون دیده‌اند زودتر تصفیه می‌شود می‌گویند که باید اجزای ناریه‌ی آن بیشتر باشد، و بدین جهت ایرادی به اطبا وارد می‌آورند که چرا آن را بارد شمرده‌اند، غافل از آنکه موضوع علم طب بدن انسان است و هرچه احداث برودت در بدن انسان بکند در اصطلاح آن را بارد می‌خوانند اعم از اینکه در نفس الامر هم به حسب طبیعت سرد باشد یا گرم» (شیخ و شوخ ۱۳۷۳: ۵)

شیخ علم ژئولوژی را طبقات الارض ترجمه می‌کند و با اشاره به اینکه مدتی از عمر خود را صرف مطالعه منابع مربوط به آن کرده است، به نقد آن می‌پردازد و نقد را از مطالب متوجه اصل این علم می‌کند تا آنجا که این علم را موهومات می‌نامد زیرا نوع نتیجه‌گیری از شواهد را بر اساس حدس قابل استناد نمی‌داند: «زمین آهنی گداخته بود، ماند کم کم خاک شد، هنوز در مغزش آن حرارت باقی است. و قبل از حضرت آدم طوفانی شد... این چه قرار و خیال نارس و حدواژگون است. به محض اینکه حرارتی در چاه‌ها دیده می‌شود و آب‌ها، فوراً باید به حرارت مرکزیه قائل شویم. این چه احتمالی است؟» (شیخ و شوخ ۱۳۷۳: ۴۱-۴۰)

شیخ در نقد علوم سیاسی که دانش‌آموختگان دارالفنون به آن استناد می‌کنند، علوم سیاسی را مجموعه‌ای از اطلاعات دسته‌بندی شده می‌داند و با مثالی تلاش می‌کند نشان دهد صرف اینکه مجموعه‌ای از اطلاعات به شکل دسته‌بندی شده ارائه گردد، نمی‌توان آن را یک دانش منسجم دانست: «هرگاه قورباغه فروش فرنگی محض دلخوشی خود کتابی بنویسد در آن چند قسم قورباغه بیان کند و بگوید چطور باید کرد که قورباغه خورده شود، چه قسم باید کرد که سرگذاشت، چه‌گونه فریاد باید کرد، و از کدام کوچه باید رفت و چه حیل‌ها در فروختن آن باید و فروع و شئون برای آن قرار بدهد در پنج مقوله و پنجاه باب و سی صد فصل، و چه جدول‌ها بکشد و ارقامی بنویسد و تشریح خرچنگ را هم در ضمن متعرض شود،... علمی که شنیده‌اید شرف انسانیه آن است این مزخرفات نیست» (شیخ و شوخ ۱۳۷۳: ۴۴)

نقد فوق شیخ وقتی به‌خوبی قابل درک است که توجه کنیم او با ذهنیتی برآمده از تعریف علم و سطوح آن در فلسفه و منطق اسلامی، علوم سیاسی را نقد می‌کند.

شیخ جغرافیا و جمعیت‌شناسی را نیز بر اساس دیدگاه خود که علم را از منظر کمال وجودی دارای اهمیت می‌بیند چنین نقد می‌کند: «علمی که انسان به آن مباهات می‌تواند بکند این‌ها نیست؛ زیرا که دائم در معرض تغییر و تبدیل است. جمعیت لندن حالا بیش‌تر از سی سال پیش است. این حساب یک

قرن قبل از حال است. علم به جزئیات ثمرش این است که متصل تغییر می‌نماید و آن علم مبدل به جهل می‌شود» (شیخ و شوخ ۱۳۷۳: ۴۹)

شیخ با استناد به ملاک‌ها در تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی علوم، علم حقوق را از حیث موضوع دارای اشکال می‌داند و می‌گوید اگر بتوان به این ترتیب موضوع یک علم را مشخص کرد آنگاه می‌توان از «علم خوابیدن، علم پوشیدن، علم رقصیدن، علم پول گرفتن، علم خواندن، علم زیرجامه شستن، علم رخت پوشیدن و...» سخن گفت. (شیخ و شوخ ۱۳۷۳: ۷۲)

با همه مثال‌های فوق باز هم نمی‌توان قضاوت محکمی درباره‌ی تردید محتوایی صاحب رساله در علم مدرن داشت زیرا مواردی که بیان شد را می‌توان ذیل اشتباهات در علم تعریف کرد. در این رساله نقد ساختاری به علم مدرن به نحوی که نشان دهد این نقدها به مبانی علم باز می‌گردد و اشتباهاتی قابل رفع نیست دیده نمی‌شود. به خصوص اینکه شیخ در موارد بسیاری تلاش می‌کند تا نشان دهد آنچه در علوم جدید آمده است در منابع علمی سنتی ما موجود است. او در جایی تأکید می‌کند که با علوم جدید مخالفتی ندارد و نیز تصریح می‌کند: «عالم شرقی و غربی می‌تواند باشد، ولی علم نه شرقی است و نه غربی، نه ایرانی است و نه تورانی، در هر جای زمین که بروی سه چهارتا دوازده می‌شود، و در هر اقلیم خط مستقیم اقصی واصل بین نقطتین است و در هر شهر سقمونیا مسهل صفرا و سقنقور مشتھی است» (شیخ و شوخ ۱۳۷۳: ۴)

با همه اوصاف فوق، اصل نگاه انتقادی و با تأمل در علم مدرن در ۱۲۵ سال پیش موضوعی درخور توجه است، اگرچه نوع و سطح نقدها از منظر امروزین و پس از شکل‌گیری فلسفه علم چندان قابل دفاع نباشد. آنچه در این پیشینه قابل تأمل است آن است که این تردیدها و تأمل‌های اولیه در صورتی که در آن زمان شنیده می‌شد و از سوی عالمان جامعه تبدیل به بحث‌های علمی می‌شد، می‌توانست تبدیل به مباحث نظری جدی در نقد علم مدرن گردد و شکل‌گیری فلسفه علم در ایران را به دنبال داشته باشد.

۲-۲-۱. مخالفت اولیه با تکنولوژی و دستاوردهای تمدنی

به عکس فضای غالب پذیرش علوم مدرن در آغاز آشنایی ایرانیان با آن، از نخستین روزهای مواجه شدن ایرانیان با دستاوردهای تمدنی و تکنولوژیک مدرن، نوعی احساس تعارض میان این دستاوردها با فرهنگ و آموزه‌ها و انگاره‌های دینی و سنتی دیده می‌شد (وحدت ۱۳۸۲: ۳۰۵) و برخی از این احساسات با درکی اجمالی نیز همراه بود. به عنوان مثال «استعمال اسلحه‌ی آتشین را خلاف